

واکاوی مقارنه روش تفسیری در المنثور و جامع البیان

کلمه محسن عامری خیرآبادی^۱

doi 10.61186/QAE.2024.1547.1091

کلمه مهدی عبادی^۲

چکیده

بررسی‌های روش‌شناسی تفاسیر قرآن از ضرورت‌های تحقیق در عرصه قرآن‌پژوهی است که علاوه بر کمک به شناخت بهتر و بهره‌گیری بیشتر از این تفاسیر، زمینه آسیب‌شناسی دقیق‌تر این آثار را نیز فراهم می‌کند. این نوشتار با گردآوری منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی تحلیلی، میان دو تفسیر الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور و جامع البیان عن تأویل آی القرآن مقایسه کرده و سعی در بازشناسی دقیق‌تر روش ایشان داشته است؛ این دو مفسر در پابندی به روش تفسیری روایی اشتراک نظر دارند؛ اما روش تفسیری در المنثور روایی محض و جامع البیان روایی اجتهادی است. علاوه بر آن، تفاوت‌هایی در استفاده از روش تفسیری، روایات، زوا بودن اجتهاد در تفسیر قرآن و... در کتاب‌های تفسیری این دو مفسر مشاهده می‌شود. این نوشتار بعد از مفهوم‌شناسی و بیان پیشینه تحقیق به معرفی دو تفسیر، بیان روش تفسیری دو مفسر، امتیازات و کاستی‌های دو تفسیر و در پایان افتراقات و اشتراکات روشی و مبنایی دو تفسیر پرداخته است.

واژگان کلیدی: تفسیر در المنثور، تفسیر جامع البیان، روش تفسیری،

تطبیق.

۱. دانش‌پژوه سطح سه رشته تفسیر و علوم قرآن، مدرسه تخصصی قرآن و عترت، حوزه علمی خراسان (نویسنده

مسئول)، mqekh9411110082@gmail.com

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود، ebadi@shmu.ac.ir

قرآن کریم کتاب هدایت و حجت خداوند ﷺ بر بندگان و دربردارنده سعادتمندی و اخروی انسان است که بهره‌مندی از آن، مبتنی بر فهم و تفسیر و کشف مراد خداوند ﷺ از آن است. از آنجاکه دانش تفسیری دارای مبانی، قواعد، روش‌ها و گرایش‌های متنوع و متعددی است، امروزه شاهد تفاسیر گوناگونی از فریقین هستیم که در روش و گرایش و مبانی با هم متفاوت هستند. عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی و ابوجعفر محمد بن جریر طبری دو مفسر بزرگی هستند که هر یک با روش ویژه‌ای به تفسیر قرآن کریم پرداخته‌اند. مقاله پیش رو بر آن است تا ضمن معرفی این دو مفسر بزرگ، روش تفسیری آن‌ها را بررسی و تحلیل کرده و مقایسه‌ای میان آرای تفسیری آن‌ها داشته باشد؛ لذا سؤالاتی که این نوشتار در پی پاسخ به آن‌هاست از قرار ذیل است: روش تفسیری سیوطی و طبری چیست؟ نکات افتراق و اشتراک در المنثور و جامع البیان چیست؟

۱. مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به بحث ضروری است که معنای کلمات تفسیر، تطبیق، روش، روش‌های تفسیر و تفسیر تطبیقی بیان شود تا در ادامه بتوان با آگاهی بیشتر به نتایج قابل قبولی رسید.

۱.۱. تفسیر در لغت و اصطلاح

لغت‌پژوهان معانی بیان چیزی و توضیح آن (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۵، ۱۷۵)، برده‌برداری از لفظ مشکل (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۹۲)، بیان (جوهری، ۱۳۷۶: ج ۲، ۷۸۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۵، ۵۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۷، ۲۴۷)، اظهار معنای معقول (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۶) و شرح به‌همراه توضیح (بستانی، ۱۳۷۵: ۲۴۴؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸: ج ۲، ۷۱۸؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ۵۰۴) را برای واژه «تفسیر» ذکر کرده‌اند.

اما در اصطلاح قرآن‌پژوهان و دانشمندان تفسیر و علوم قرآن تعریف‌های متعددی از تفسیر ارائه کرده‌اند. آنچه را ما در این مقاله به‌عنوان تعریف اصطلاحی تفسیر انتخاب کردیم و آن را با این مباحث هماهنگ دیدیم تعریفی است که علامه طباطبایی، مفسر

قرآن، در این باره می‌فرماید: «تفسیر به معنای بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آن‌هاست.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱، ۴؛ بابایی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۷).

۲.۱. تطبیق در لغت و اصطلاح

«تطبیق» از ماده «ط ب ق» به معنای نهادن شیء گسترده‌ای بر چیزی مانند خودش است؛ به طوری که کاملاً آن را بپوشاند (ابن سیده، ۱۴۲۱: ج ۶، ۲۹۱؛ ازدی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۸۲۰؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۳۸۳؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۳، ۱۱۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ۲۰۹؛ فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۳۶۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۳۴۷؛ مهنا، ۱۴۱۳: ج ۲، ۸۰).

چنان‌که ابن فارس می‌نویسد: «الطاء و الباء و القاف أصل صحیح واحد و هو یدل علی وضع شیء مبسوط علی مثله حتی یغطیه. من ذلك الطَّبَق. تقول: أَطَبَقْتُ الشَّيْءَ عَلَى الشَّيْءِ [...] و من هذا قولهم: أَطَبَقَ النَّاسَ عَلَى كَذَا، كَأَنَّ أَقْوَالَهُمْ تَسَاوَتْ حَتَّى لَوْ صَبَّرَ أَحَدُهُمَا طَبَقًا لِلْآخَرِ لَصَلَحَ.» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۴۳۹). چیزی را بر چیزی به گونه‌ای برابر نهادن نیز گفته‌اند (ابن سیده، ۱۴۲۱: ج ۶، ۲۹۱). «التَّطْبِيقُ [طبق]»: تطبیق عملی در کارها و دستورها و «الاشْغَالُ التَّطْبِيقِيَّةُ»: آموزش‌های علمی تطبیقی و آزمایش‌های تطبیقی بر روی مواد گوناگون را نیز گفته‌اند (بستانی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۲۳۶)؛ بنابراین تطبیق در زبان عربی به معنای عملی کردن و منطبق ساختن است و «تطبیقی» یعنی کاربردی و اجرایی و «طبق القانون»، یعنی قانون را پیاده کرد (آذرنوش، ۱۳۸۲: ۳۹۲؛ امیری، ۱۳۹۵: ۵۶؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۴۷۵).

در اصطلاح همسانی چیزی با دیگری به طوری که هر جزئی از آن دارای جزئی همانند در دیگری باشد (صدری افشار و حکمی، ۱۳۸۱: ۳۷۳).

۳.۱. روش در لغت و اصطلاح

واژه «روش» اسم مصدر و معادل «منهج» در زبان عربی و به معنای مطلق راه (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۵، ۳۶۱) یا راه روشن (جوهری، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۴۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۲۵؛ فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۶۲۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۲۸۸) است. نیز روش را در عربی به معنای قانون، طرز، قاعده، ذهاب، معبر، رواق، طریق و شاعر دانسته‌اند (تونچی، ۱۳۷۷: ۳۰۲؛ رفیعی و شریفی، ۱۳۹۱: ۸۹)؛ اما در اصطلاح هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود را گویند (ساروخانی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۲۴).

۴.۱. روش‌های تفسیری

واژه «روش‌های تفسیری»، معادل «المناهج التفسیریه» در زبان عربی است که موصوف و صفت هستند.

برای اصطلاح «روش‌های تفسیری» تعاریف گوناگونی شده است.

در تعریف منهج تفسیری، هدی جاسم ابوطبره چنین نقل می‌کند: «روشی است که مفسر کتاب خدای متعال با گام‌های منظمی می‌پیماید تا به تفسیر [قرآن]، طبق مجموعه‌ای از اندیشه‌ها که قصد دارد آن‌ها را [بر قرآن] تطبیق و درضمن تفسیر خویش ابراز کند، دست یابد.» (بابایی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۷)؛ اما روش‌های تفسیری را این‌گونه می‌توان تعریف کرد: «بهره‌گیری از منابع خاص، با کمک ابزار مورد نیاز در تفسیر، برای روشن ساختن معانی و مقاصد آیات قرآن» (رفیعی و شریفی، ۱۳۹۱: ۹۰؛ مؤدب، ۱۳۸۸: ۳۷؛ بابایی، ۱۳۸۵: ۱۶۷؛ قاسم‌پور و حیدری: ۱۳۹۵: ۵۲).

۵.۱. تفسیر تطبیقی

در حوزه فرهنگ عربی مراد از «تفسیر تطبیقی» کاربردی کردن تعالیم قرآن و تطبیق تعالیم و دستورات کلی قرآن به زندگی انسان معاصر و منطبق کردن آن‌ها بر قاعده جزئی‌تر و مصادیق عینی است (امیری، ۱۳۹۵: ۵۶؛ عسگری و شاکر، ۱۳۹۴: ۱۸)؛ اما در حوزه فرهنگ فارسی مقصود از تفسیر تطبیقی، مطالعه مقایسه‌ای در حوزه تفسیر می‌باشد. این مقایسه می‌تواند در حوزه‌های متنوع از تفسیر آیات قرآن و نیز میان تفاسیر متنوع اسلامی از قرآن کریم انجام شود (امیری، ۱۳۹۵: ۵۶).

۲. پیشینه تحقیق

براساس بررسی و جستجوی نگارنده در نوشته‌های محققان و اندیشمندان، اثر و نوشتاری خاص، اعم از کتاب و مقاله و پایان‌نامه، در زمینه بررسی و مقایسه بین دو روش تفسیری درّ المنثور و جامع البیان یافت نشد؛ اما به صورت مجزا روش تفسیری این دو بیان شده است: ۱. «بررسی تطبیقی روش تفسیری تفاسیر نور الثقلین و درّ المنثور (با ذکر نمونه‌هایی از سوره واقعه)» تألیف علی‌اکبر شایسته‌نژاد و علی مسلمی، چاپ ۱۳۹۳؛ ۲. «بررسی تطبیقی روش تفسیر روایی در دو تفسیر طبری و ابن‌کثیر (جامع البیان و القرآن

العظیم)» نوشته محسن قاسم‌پور و اکرم حیدری، چاپ ۱۳۹۵: ۳. «مطالعه تطبیقی مبانی و روش تفسیری التفسیر الاثری الجامع و جامع البیان عن تفسیر القرآن» اثر فاطمه رجائی و طاهره رجائی، چاپ ۱۳۹۶؛ لذا این پژوهش به بررسی تطبیقی روش دو مفسر قرآن، سیوطی و طبری از بزرگان اهل سنت، در تفسیر درّ المنثور و جامع البیان می‌پردازد؛ زیرا بیان روش مفسر موجب شناخت بهتر و فهم تفسیر می‌شود.

۳. تفسیر درّ المنثور فی التفسیر بالمأثور

در اینجا به مباحثی، همچون معرفی تفسیر، ساختار، گزارش محتوا، روش تفسیری، امتیازات و کاستی‌های روش تفسیری در المنثور می‌پردازیم.

۱.۳. معرفی تفسیر درّ المنثور

سیوطی این تفسیر را در دو موضع معرفی کرده است: ۱. در مقدمه درّ المنثور؛ ۲. در پایان کتاب الاتقان فی علوم القرآن.

در الاتقان فی علوم القرآن می‌گوید: «کتابی که تفاسیر پیامبر ﷺ نیز در آن می‌باشد، با ذکر سند گرد آورده‌ام که بالغ بر ده‌هزار حدیث می‌شود که برخی مرفوع و برخی موقوف هستند و بحمدالله در چهار مجلد تمام شده و آن را «ترجمان القرآن» نامیده‌ام.» (علوی مهر، ۱۳۸۴: ۳۱۳؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۴۵۶؛ الشریجی، ۲۰۰۱: ۲۴۹؛ الحسن، ۱۴۲۱: ۲۸۲).

سیوطی در مقدمه درّ المنثور می‌نویسد:

«چون کتاب ترجمان القرآن که تفسیر مسند از رسول خدا ﷺ و اصحاب اوست و روایات آن با سند است در چند جلد به اتمام رسید، دیدم همت‌ها در تحصیل آن کم و تمایل بیشتر افراد به مطالب مختصر و کوتاه و به‌ویژه به متن حدیث است؛ از این رو اسناد را حذف و آن را خلاصه نموده و جمع‌آوری کردم و آن را تفسیر «در المنثور» نامیدم.» (شایسته‌نژاد و مسلمی، ۱۳۹۳: ۶۵؛ الاوسی و میرجلیلی، ۱۳۸۱: ۱۴۱؛ مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۰۹؛ النمر، ۱۴۰۵: ۹۹؛ ایازی، ۱۳۷۳: ۴۶۱؛ عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۲۱۰).

پس این کتاب خلاصه کتاب ترجمان القرآن سیوطی است که آیات را با روایات تفسیر و سند آن‌ها را حذف کرده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۱۱۴). شهرت شخصی

سیوطی و خوش ذوقی ایشان در تألیف آثار و جامعیت علمی وی نیز در شهرت تفسیر درّ المنثور نقش بسزایی داشته است (شایسته نژاد و مسلمی، ۱۳۹۳: ۶۵).

۲.۳. ساختار

مؤلف روایات را به ترتیب سُور و آیات تألیف کرده و آغاز آن را سوره حمد و پایان آن را سوره ناس قرار داده و برای همه سُور روایاتی را آورده است. وی در تفسیر هر سوره نخست، پس از ذکر نام سوره، روایات مربوط به فضائل و ویژگی‌های آن را آورده و سپس، به ترتیب آیات، آیه یا جمله‌ای از آیه و روایات مربوط به آن را در ذیل بیان کرده است (بابایی، ۱۳۸۵: ۵۶). سیوطی در این تفسیر روایات زیادی را از کتب مختلف گرد آورده که می‌توان آن‌ها را در موضوعات زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. تفاسیر، مانند تفسیر وکیع، فریابی، ابن منذر، جویری، عبد بن حمید، ابن مردویه، الکشف و البیان ثعلبی، تفسیر القرآن العظیم ابن ابی حاتم، جامع البیان طبری و... (علوی مهر، ۱۳۸۴: ۳۷۰)؛

۲. صحاح، مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم؛

۳. مسانید، مانند مسند احمد بن حنبل، مسند دارمی و مسند بزاز؛

۴. کتاب‌های تاریخی، مانند تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر، تاریخ بغداد خطیب بغدادی، تاریخ نیشابور حاکم، تاریخ الاصبهان ابونعیم و تاریخ البخاری؛

۵. معجم‌هایی، مانند المعجم الوسیط، المعجم الکبیر طبرانی، المعجم ابوسعید اعرابی، معجم الشیوخ ابن جمیع، معجم الصحابه بغوی و معجم الصحابه ابن قانع؛

۶. کتاب‌هایی، مانند کتاب الصلاة مروزی، المصاحف ابن انباری، أسباب النزول واحدی، المصنف ابن ابی شیبیه، دلائل النبوة ابونعیم، الأسماء و الصفات، دلائل النبوة بیهقی، الأدب المفرد بخاری، کتاب البسملة ابن خزیمه، فضائل القرآن ابوعبیده، حلیة الأولیاء، الطب النبوی ابونعیم، معرفة الصحابة ماوردی، العظیمه ابوالشیخ، فضائل القرآن ابن ضریس، طبقات ابن سعد، معرفة السنن و الآثار بیهقی، کامل ابن عدی، المصنف عبدالرزاق، الأم شافعی، الموطأ مالک، نوادر الاصول حکیم ترمذی، فضائل القرآن هروی، زوائد المسند عبدالله بن احمد، کتاب الثواب ابن حبان، شعب الإیمان بیهقی، المختارة

مقدسی، الغریب خطابی، کتاب المسئلة خطیب، الأربعین حافظ و الدعاء ابن أبی الدنیا (بابایی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۳۴۴).

۳.۳. گزارش محتوا

این کتاب از جامع ترین منابع تفسیر اثری در میان اهل سنت است و شاید بتوان اطمینان داشت که اغلب روایات تفسیری اهل سنت، در این کتاب جمع آوری شده است (غروی نائینی و شیواپور، ۱۳۸۸: ۱۰۹). تنها در سوره حمد، نزدیک به سیصد روایت از بیش از هشتاد کتاب اهل سنت نقل شده و جز مقدمه کوتاهی در ابتدا، هیچ مطلبی غیر روایات نیاورده است (بابایی، ۱۳۸۵: ۵۵).

۴.۳. روش تفسیری در المثور

این تفسیر به روش روایی است و احادیث رسول خدا ﷺ و صحابه و تابعان را نقل می کند (علوی مهر، ۱۳۸۴: ۳۱۳). این تفسیر، روایی محض بوده و صرفاً به نقل روایات ذیل آیات اکتفا کرده است (بابایی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۳۴۷).

کتب تفسیری روایی محض، آن دسته از کتب تفسیر است که نویسندگان آنها صرفاً روایاتی را که به گونه ای با آیات قرآن ارتباط داشته ذیل آیات ذکر کرده اند و در فهم و تبیین معنای آیات اجتهادی رأی ابراز نکرده اند (بابایی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۲۴)؛ پس چرا این تفسیر روایی محض است؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت: به علت اینکه سیوطی ذیل آیات روایاتی را با لفظ «أخرج» به منابع آن نسبت می دهد، بدون اینکه اظهار نظر کند؛ مثلاً می نویسد: «و أخرج ابن مردويه عن ابن عباس فی قوله ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾ (واقعه، ۱۰) قال نزلت فی حزقیل، مؤمن آل فرعون و حبیب النجار الذی ذکرنی یس و علی بن أبی طالب و کل رجل منهم سابق أمته و علی أفضلهم سبقاً؛ یعنی اینکه این آیه درباره حزقیل و حبیب نجار و علی علیه السلام نازل شده که هر یک پیش از امت خود هستند و علی علیه السلام بر همه آنان برتری دارد (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶، ۱۵۴).

۵.۳. امتیازات روش تفسیری در المثور

۱. روش این تفسیر مرجع خوبی برای پی بردن به روایات تفسیری اهل تسنن است (بابایی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۳۴۸)؛ به عنوان نمونه ذیل آیه ﴿فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ

هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ» (بقره، ۳۷) از طریق ابن نجار از ابن عباس نقل کرده است: «از رسول خدا ﷺ کلماتی را که حضرت آدم ﷺ از پروردگارش تلقی کرد پرسیدم. فرمودند: "به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ از خداوند ﷻ درخواست کرد که توبه‌ام را بپذیر؛ پس توبه‌اش را پذیرفت."» (استادی، ۱۳۸۳: ۲۷۱)؛

۲. منبع بسیار خوبی برای دسترسی به روایات تفسیری است؛ زیرا بیش از ده‌هزار حدیث را در خود جای داده است (علوی مهر، ۱۳۸۴: ۳۱۳)؛

۳. به بحث اختلاف قرائات هم اشاره می‌کند؛ به‌عنوان مثال از نظر شیعه مقصود از ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ ائمه معصومان ﷺ و راسخان در علم به‌ویژه حضرت علی ﷺ می‌باشند که در تفاسیر به آن اشاره شده است. لیکن عمر قرائت دیگری، مختص به خود دارد و آن چنین است: براساس قرائت او ضمیر ﴿عِنْدَهُ﴾ به خداوند ﷻ برمی‌گردد (مؤدب، ۱۳۷۸: ۹۰)؛

۴. دربارهٔ مکی و مدنی بودن سوره‌ها هم بحث کرده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶، ۳۸۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۳، ۱۵۸)؛

۵. بحث‌های لغوی هم در آن دیده می‌شود؛ مثل ذیل آیهٔ ششسوره صافات. (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ۲۷۱)؛

۶. در برخی موارد بررسی سندی هم در آن دیده می‌شود؛ مثل «و أخرج ابن جریر و الامدی فی مغازیة و الخلعی فی فوائدہ و الحاکم و ابن مردویه بسندہ ضعیف.» (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ۲۸۱).

۶.۳. کاستی‌های روش تفسیری در المنثور

۱. بیان روایات ضعیف و مجروح: روش تفسیری در المنثور آمیخته به روایات ضعیف و مجروح و علیل است و در آن اسرائیلیات (آنچه دشمنان اسلام، از سر دشمنی، در تفسیر و حدیث وارد کرده‌اند) به‌وفور دیده می‌شود و مراجعه‌کننده ناآگاه به اسانید را گمراه می‌کند. برخی در توجیه این ایراد گفته‌اند: «سیوطی در جمع و نقل احادیث و کثرت روایت معروف بوده است.» (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۲۱۰؛ علوی مهر، ۱۳۸۴: ۳۱۴)؛ به‌عنوان نمونه: ۱. افسانهٔ هاروت و ماروت (آیهٔ ۱۰۲ سوره بقره): سیوطی در تفسیر این آیه

روایات متعددی نقل می‌کند که طبق آن‌ها هاروت و ماروت دو فرشته بودند که مرتکب گناه شدند و ستاره زهره هم در اصل زنی بود که باعث گمراهی آن دو شد. در یکی از این روایات از امام علی علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «و أخرج ابن راهویه و ابن مردویه عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال: "قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لعن الله الزهرة فإنها هی التي فتنت الملكین هاروت و ماروت."» (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۹۷؛ غروی نائینی و شیواپور، ۱۳۸۸: ۱۱۸)؛ ۲. نزول خداوند صلی الله علیه و آله از آسمان در شب نیمه شعبان که ذیل آیه چهارم سوره دخان چنین روایت می‌کند:

«و أخرج ابن ماجه و البيهقي في شعب الايمان عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال: "قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إذا كان ليلة النصف من شعبان فقوموا ليلها و صوموا نهارها فإن الله ينزل فيها لغروب الشمس إلى سماء الدنيا فيقول ألا مستغفر فاعفر له ألا مسترزق فارزقه ألا مبتلى فأعافيه ألا سائل فأعطيه ألا كذا ألا كذا حتى يطلع الفجر."» (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶، ۲۶؛ ابوعزیز، بی تا: ۳۰۷).

نزول خداوند صلی الله علیه و آله در اینجا به هیچ وجه پذیرفته نیست. این روایت از اسرائیلیات است که بنی اسرائیل صفات الهی را جسمانی می‌دانند؛

۲. تفسیر نکردن برخی آیات: از ۹۶ آیه سوره واقعه، ۲۹ آیه را تفسیر نکرده است؛ مانند ﴿وَأَكْهَبَةً مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ﴾ (واقعه، ۲۰) و ﴿جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (واقعه، ۲۴) و ... (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶، ۱۵۵ و ۱۵۶)؛

۳. بیان روایات مرسل: برخی از روایات تفسیر درّ المنتور از اهل تسنن مرسل است که نزد همه، هیچ‌یک از روایات این تفسیر صددرصد صحیح و قابل اعتماد نیست و روایات این تفسیر، برخی بیش‌تر و برخی کم‌تر، آمیخته با روایات ضعیف و غیرقابل اعتماد است و از روایاتی که ظاهر آن‌ها با مسلمت دینی متعارض است خالی نیست؛ از این رو استفاده از روایات در این تفسیر در گروهی بررسی است. (بابایی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۳۱۴)؛ مثل آیه ۲۳ سوره نساء که در فقه شیعه ازدواج با ربیبه (دختر همسر) مطلقاً و ازدواج با مادر همسر نیز در صورت دخول حرام است؛ ولی سیوطی در اینجا روایتی برخلاف آن نقل می‌کند:

«و أخرج عبدالرزاق و ابن ابی حاتم بسند صحیح عن مالک بن أوس بن الحدثان قال كانت

عندی امرأة فتوفيت و قد ولدت لی فوجدت علیها، فلقینی علی بن أبی طالب عليه السلام، فقال مالک، فقلت توفیت المرأة، فقال علی لها ابنة، قلت نعم و هی بالطائف، قال کانت فی حجرک، قلت لا، قال فانکحها، قلت فاین قول الله ﴿وَرَبَّائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ﴾، قال انها لم تسکن فی حجرک انما ذلك إذا کانت فی حجرک. (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۳۶؛ غروی نائینی و شیواپور، ۱۳۸۸: ۱۱۲)؛

۴. بیان روایات غیرتفسیری: علاوه بر مرسل بودن همه روایات آن بسیاری از روایات آن نیز غیرتفسیری است (بابایی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۳۲۶)؛ برای مثال مؤلف درباره سوره حمد بیش از ۲۹۰ روایت را نقل کرده؛ ولی حدود ۶۴ روایت از آنها را قبل از ورود به تفسیر و ذکر ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ آورده است که هیچ یک از آنها تفسیری نیستند (بابایی، ۱۳۸۵: ۶۰)؛

۵. نقل نکردن تمام روایات تفسیری ذیل آیات: به عنوان نمونه ذیل آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب، ۳۳) سیوطی بیست روایت آورده؛ ولی حاکم حسکانی در شواهد التنزیل ۱۳۸ روایت نقل کرده است؛ بنابراین نباید تصور کرد که با مراجعه به این تفسیر به همه روایات تفسیری اهل سنت دست یافته و از مراجعه به سایر کتب روایی یا تفسیری آنان بی نیاز هستیم و حتی از کتابهایی که در این تفسیر از آنها روایت نقل شده نیز نمی توان خود را بی نیاز دانست؛ زیرا معلوم نیست همه روایات تفسیری آن کتابها در این تفسیر آمده باشد (بابایی، ۱۳۸۵: ۵۹)؛

۶. مقدم نداشتن روایات پیامبر صلى الله عليه وآله بر روایات صحابه و تابعان: این مورد به وفور یافت می شود (غروی نائینی و شیواپور، ۱۳۸۸: ۱۰۹)؛

۷. بیان نکردن روایات فضائل اهل بیت عليهم السلام: مثلاً ذیل آیات لیلۃ المیت (بقره، ۲۰۷) و اولی الامر (نساء، ۵۹) که روایتی در شأن حضرت علی عليه السلام ذکر نمی کند (بابایی، ۱۳۸۵: ۵۹).

۴. تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن

در اینجا به مباحثی، همچون معرفی تفسیر، روش تفسیری، ساختار و شیوه نگارش، امتیازات و کاستی های روش تفسیری جامع البیان می پردازیم.

۱.۴. معرفی تفسیر جامع البیان

یکی از تفاسیر معروف اهل سنت، تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تألیف ابوجعفر محمد بن جریر طبری، معروف به تفسیر طبری است. ایشان از دانشمندان قرن سوم و چهارم بود که در سال ۲۲۴ قمری در شهر آمل استان مازندران که در آن زمان به «طبرستان» معروف بوده، چشم به جهان گشود و در سال ۳۱۰ قمری در بغداد درگذشت. تفسیر جامع البیان در اواخر قرن سوم نگاشته شده و از آنجاکه در آن زمان تفسیر مدوّن و کاملی برای فهم قرآن نوشته نشده بود، این تفسیر شهرت فراوانی یافت؛ زیرا افزون بر تفسیر تمام قرآن، یکی از مبسوطترین تفاسیری است که در آن زمان نوشته شد؛ به همین جهت این تفسیر را «امّ التفاسیر» و طبری را «پدر تفسیر» نامیده‌اند (علوی مهر، ۱۳۸۴: ۱۹۸؛ رادمنش ۱۳۷۴: ۲۲۲؛ جمعی از نویسندگان: ۱۳۸۲: ۱۱۳). ایشان متخصص در علم کلام، تفسیر، حدیث‌شناسی، ادبیات و شاعری توانا بود. مهم‌ترین منبع آن روایات صحابه و تابعان است؛ البته از ادبیات عرب، لغت، شعر، قرائات و آرای فقها هم بهره فراوان دارد. همچنین از اجماع و تفسیر قرآن به قرآن نیز استفاده کرده است. موضع طبری در برابر اهل بیت علیهم‌السلام موضع اثباتی کامل نیست؛ بلکه در بسیاری از موارد بنا بر حذف فضائل آنان دارد. این تفسیر روایات اسرائیلی فراوانی را در بر گرفته که خود ضعف بسیار مهمی است (علوی مهر، ۱۳۸۴: ۲۰۷ تا ۲۱۰؛ آل‌قیس، بی تا: ۱۰۹).

۲.۴. روش تفسیری جامع البیان

روش وی در تفسیر این است که بعد از ذکر آیه، اختلاف قرائت و لغت غریب یا مشکل صرفی و نحوی آن را شرح می‌دهد و بسا که به اشعار عرب استشهاد می‌کند، سپس به توضیح و تفسیر کلام‌الله می‌پردازد و در این مقام به حدیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا قول اصحاب و تابعان استناد می‌جوید. هرگاه چند قول در معنای آیه‌ای باشد با دلیل ادبی یا روایی یکی را ترجیح می‌دهد. آنچه در این تفسیر کبیر، علاوه بر جامعیت و آوردن همه بحث‌های لازم تفسیری، چشمگیر است نقل اسانید احادیث است؛ اما آنچه مایه تأسف است اخبار ضعیف و روایت‌های نامعتبر است که در ردیف حدیث‌های صحیح نقل کرده و از میزان اعتبار اخبارش کاسته است؛ در همین راستا نقل اسرائیلیات است که در شرح و بسط قصص انبیا آورده و صفای سخن خداوند تبارک‌وتعالی را به تیرگی اخبار ساختگی و

خرافی یهود آلوده است (رکنی یزدی، ۱۳۷۹: ۱۳۴). روش تفسیری جامع البیان، روایی اجتهادی است که در این روش، مفسر به عقل و اظهار نظر، بیش از خبر و اثر، اعتماد و به دلالت خرد اخبار را نقد می کند (رکنی یزدی، ۱۳۷۹: ۱۴۰). به عبارتی، این روش بیشتر بر روایت و عقل استوار است تا روایت و نقل (جواهری، ۱۳۸۵: ۱۷۱).

به عنوان نمونه وی ذیل آیه ﴿وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيْبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا﴾ (نساء، ۳۳) درباره اختلاف مفسران در ﴿الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيْبَهُمْ﴾ سه نظریه بیان می کند:

۱. عده ای مراد از آن را هم پیمانانی دانسته اند که از راه قسم، نه خویشاوندی، به هم می پیوستند و از یکدیگر ارث می بردند؛ ۲. عده ای آن را بیانگر همان عقد اخوت میان انصار و مهاجران دانسته اند که موجب شده بود تا آن ها از یکدیگر ارث ببرند که البته بعداً حکم آن تغییر کرد؛ ۳. عده ای دیگر هم آیه را در خصوص افرادی دانسته اند که در دوران جاهلی، فرزندان دیگران را به فرزندگی خویش پذیرفته و آن ها را در گرفتن میراث شریک کرده بودند. طبری قول اول را می پذیرد و در مقام بیان دلیل این انتخاب این گونه تصریح دارد که همه آگاهان به تاریخ عرب می دانند که شیوه متداول عرب بر آن بوده تا هم پیمانی که با قسم به هم می پیوستند از یکدیگر ارث می بردند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۵، ۳۳).

۳.۴. ساختار و شیوه نگارش تفسیر جامع البیان

طبری تفسیر جامع خود را با دیباچه ای شیوا و مزین به تثری مسجع و بدیع در ستایش خدا ﷻ و منقبت پیامبر اکرم ﷺ و عترت پاک و ارجمندش ﷺ آغاز کرده و در آن به شرح پاره ای از اختصاصات ادبی و ارزش های معنوی کلام الله مجید از فصاحت، بلاغت، اعجاز، وعظ و ارشاد پرداخته است. سرانجام در تبیین آیات کتاب مبین و تمسک بدین حبل الله متین، از آستان با عظمت ربوبی طلب توفیق کرده است. آن گاه مقدمه ای مسوط در مباحث مربوط به تفسیر ایراد کرده است. طبری پس از نگارش این مقدمه جامع و طولانی، تفسیر قرآن را به روشی خاص آغاز می کند و با هماهنگی مطلوبی در روش، تفسیر را تا آخرین سوره ادامه می دهد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۹: ۲۷۱). طبری بدون استثنا در آغاز تفسیر هر بخشی از آیات قرآن کریم، عنوان «القول فی تأویل قوله تعالی» را

به کار برده است که با توجه به مطالب گفته شده تأویل از دیدگاه طبری به معنای تفسیر بوده است. در جامع بیان بودن این تفسیر تردیدی نیست؛ زیرا مشتمل بر مباحث قرآنی، لغوی، نحوی، تاریخی، فقهی، روایی و... به انضمام توجیهاات مختلف و معارف متنوع و ترجیح اقوال بر یکدیگر است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۹: ۲۷۴).

۴.۴. امتیازات روش تفسیری جامع البیان

۱. شیوه طبری در مباحث نحوی: ایشان اقوال نحویان کوفه و بصره را دربارهٔ اعراب پاره‌ای از الفاظ قرآن بیان و پس از نقد و توجیه آن‌ها، قول مرجح را مشخص می‌کند و با اقامهٔ دلیل بر آن صحنه می‌گذارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۹: ۲۷۸؛ عثمان، ۲۰۰۷: ج ۱، ۲۲)؛

۲. بیان مباحث بلاغی: طبری در تفسیر بزرگ خود، جامع البیان، بیشتر از فراء، مباحث بلاغی قرآن را بیان و به نظم بدیع قرآن که عرب از نظیرگویی آن عاجز است، اشاره کرده و برخی آرایش‌های کلامی قرآن را که سبب تفاوت قرآن با کلام عرب شده، گفته است. در واقع بحث از مسائل بلاغی قرآن را در میان مفسران پایه‌ریزی و مفسران را به ارزش و اهمیت علوم بلاغی در آیات قرآنی آگاه کرده است (الشربجی، ۲۰۰۱: ۴۷۳)؛

۳. جامعیت علمی: طبری گذشته از جنبهٔ فراگیر روایی، با تبحر در فنون ادبی و اجتهاد در مبانی فقهی و کلامی و قدرت تشخیص و استنباط علمی در سراسر تفسیر، عنداللزوم مباحث قرآنی، لغوی، نحوی، تاریخی، فقهی و... را مطرح کرده است (شاکری، ۱۳۸۳: ۸۳)؛

۴. شیوهٔ بیانی معمول عرب: قولی را که هماهنگ با شیوهٔ معمول و بیان فصیح عرب و استعمال معروف کلام آنان باشد بر سایر اقوال ترجیح می‌دهد و آرایبی را که مخالف آن باشد مردود می‌داند (سمینار بین‌المللی طبری، ۱۳۶۹: ۲۳۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۵، ۷۸)؛

۵. اجتهاد در تفسیر آیات: طبری پس از بیان اقوال مختلف در آیات و با ذکر روایات مختلف ذیل آن‌ها، به بیان نظر خود پرداخته و گاهی با رد کردن نظرات دیگران و نقد آن‌ها

۱. نک: ذیل آیهٔ ۴۷ سورهٔ نساء.

مطالب خوبی را به دست مخاطب می‌دهد. سنجش اقوال و جمع یا رد آن‌ها از امتیازات اصلی این تفسیر است (معرفت، ۱۳۷۹: ج ۲، ۱۳۹)؛

۶. شمول قرآنی: این تفسیر منحصر به بخشی از قرآن نیست؛ بلکه بر تمام آیات و سُور از ابتدا تا انتهای کلام‌الله مجید اشتمال دارد (مبشری، ۱۳۷۲: ۱۴۵)؛

۷. دوری از تفسیر به رأی (مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۰۳)؛

۸. بهره‌گیری طبری از تفسیر قرآن به قرآن (رجبی، ۱۳۸۳: ۲۱۰)؛ مثلاً برای تفسیر آیه هفت سوره بقره از آیه ۲۳ سوره جاثیه استفاده کرده است (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱، ۸۸)؛

۹. اظهار نظرهای فقهی: تفسیر طبری کتاب فقهی هم به شمار می‌رود (القطان، ۲۰۰۰: ۳۸۵).

۵.۴. کاستی‌های تفسیر جامع البیان

۱. نقل اسرائیلیات: اسرائیلیات را با سند آن‌ها گفته؛ اما نقد و ارزیابی نکرده است (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۳: ۲۵۶؛ مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۰۳)؛ به‌عنوان نمونه اسرائیلیاتی را که با عصمت انبیا منافات دارد می‌توان ذیل آیه ۳۷ سوره احزاب مشاهده کرد (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۲، ۱۰)؛

۲. اعتماد به راویان غیر معتمد در تفسیر: تفسیر طبری به علت نقل فراوان اسرائیلیات، روایات ضعیف زیادی دارد و راویان مجهول و ضعیف و متهم به کذب در سلسله راویان او وجود دارد که نیازمند بررسی فراوان در ارزیابی روایات تفسیری آن است (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۲، ۱۰)؛ به‌عنوان نمونه طبری در تفسیر خویش بیش از سه‌هزار روایت از قتاده آورده است؛ درحالی که امام محمد باقر علیه السلام قتاده را شدیداً از ورود به تفسیر قرآن نهی و از انتقاد کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۶، ۳۴۹)؛

۳. کتمان سبب نزول آیه ابلاغ: با توجه به آیه ۶۷ سوره مائده ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾، نزول این آیه درباره امیر مؤمنان و واقعه غدیر خم است (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۹۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۵، ۵؛ قرائتی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۳۳۵)؛ اما جامع البیان

ذیل آیه شریفه، آنجا که سبب نزول آیه را مطرح می‌کند، از داستان غدیر و نزول آیه درباره امیر مؤمنان هیچ یاد نمی‌کند و این موجب بسی شگفتی است (طبری، ۱۴۱۲: ج ۶، ۱۹۸):

۴. تجسیم در تفسیر جامع البیان: در آیه ۱۰۳ سورة انعام ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾، بعد از نقل اقوال مختلف در موضوع رؤیت خداوند ﷻ، خود به صراحت، صحت رؤیت خداوند ﷻ توسط انسان را انتخاب کرده است (طبری، ۱۴۱۲: ج ۷، ۱۹۹)؛ در حالی که صاحب تفسیر نور خلاف این حرف را اثبات می‌کند (قرائتی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۵۲۲)؛

۵. تقویت اقوال ضعیف: طبری پس از بیان تأویل‌های مختلف و گزینش رأی درست، گاهی به دفاع از وجه ضعیفی که ظاهراً پذیرفتنی نیست برمی‌خیزد و بدین وسیله از رأی درست و دآوری خود می‌کاهد؛ از آن جمله او ذیل آیه ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ (اسراء، ۷۹) یادآور می‌شود که اهل تأویل در بیان مراد از ﴿مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ اختلاف کرده‌اند. اکثر اهل علم آن را مقام شفاعت می‌دانند و برخی نیز آن را نشان دادن پیامبر ﷺ بر تخت در کنار خداوند ﷻ تفسیر می‌کنند. از مجاهد در بیان مراد از ﴿مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ چنین روایت شده: «یجلسه معه علی عرشه» (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۵، ۹۸)؛

۶. کتمان آیات امامت در تفسیر طبری: آیاتی را که شأن نزول آن‌ها درباره مسئله امامت است کتمان کرده است؛ به عنوان مثال در تفسیر آیه ۱۱۹ سورة توبه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ احادیثی ذکر کرده که پاره‌ای از آن‌ها ﴿مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ را «مع النبی و اصحابه» و پاره‌ای هم «مع ابی بکر و عمر و اصحابهما» و یک روایت نیز «مع المهاجرین الصادقین» می‌دانند؛ حال آنکه احادیث فراوانی، حتی از عامه، درباره اینکه منظور از ﴿الصَّادِقِينَ﴾ امیر مؤمنان و اهل بیت رسول خدا ﷺ هستند نقل شده است (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۱، ۴۵).

۵. اشتراکات دو تفسیر

اشتراکات بین دو تفسیر در المثنور و جامع البیان از طریق دو مقوله مبانی و روش بررسی می‌شوند.

۱.۵. مبانی

مبانی در لغت، به معنای اساس و بنیاد و بنیان هر شیء است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۹۲)؛ اما در اصطلاح به معنای «قواعد و پیش فرض‌های پژوهنده‌ای است که در ابتدای کار بسان یک اصل برای خود قرار می‌دهد؛ خواه دیگران آن را بپذیرند و خواه نپذیرند.» (جوهری، ۱۳۸۸: ۷۵) برای مشخص کردن مبانی یک مفسر، یا مفسر در مقدمه کتاب خود به صراحت بیان می‌کند یا اینکه باید به برخی آیات رجوع کنیم تا مبانی یک مفسر برای ما مشخص شود. اکنون به بیان مبانی تفسیر طبری و سیوطی اشاره می‌کنیم.

۱.۱.۵. وحيانی بودن قرآن

وحيانی بودن قرآن و لوازم آن، مثل اینکه قرآن کلام خداوند ﷻ است، در فهم و تفسیر قرآن مؤثر است؛ چون اگر قرآن کلام خداوند ﷻ است، پس مفسر به دنبال فهم مراد خداوند ﷻ است. اگر قرآن معجزه و معصوم و واقع‌نماست مفسر کاملاً به متن آن اعتماد می‌کند و اگر قرآن منبع اصیل دینی و حجت الهی است، پس تفسیر آن جهت‌دار می‌شود؛ یعنی مفسر به دنبال استخراج معارف و احکام زندگی ساز از قرآن است تا عقاید و اخلاق مردم را براساس آن پی‌ریزی کند و قرآن برنامه عملی زندگی مردم قرار گیرد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۲۶). طبری در مقدمه جامع البیان قرآن را وحی الهی نازل شده بر حضرت محمد ﷺ دانسته است (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱، ۴).

وحيانی بودن قرآن در اینجا یعنی اینکه الفاظ قرآن به‌طور مستقیم از سوی خداوند ﷻ آفریده می‌شود. اگر فرایند وحی را از خداوند ﷻ به جبرئیل و از جبرئیل به پیامبر ترسیم کنیم، براساس این تبیین، الفاظ قرآن در مرحله نخست، پیش از آنکه به جبرئیل منتقل شود، از سوی خداوند ﷻ پدید می‌آید و سپس جبرئیل وحی ملفوظ را از خداوند ﷻ دریافت می‌کند و سپس بی‌کم‌وکاست به پیامبر ﷺ انتقال می‌دهد؛ همان‌طور که سیوطی می‌نویسد: «و قال غيره: في المنزل على النبي ﷺ ثلاثة أقوال: [...] أنه اللفظ والمعنى و أن جبرئيل حفظ القرآن من اللوح المحفوظ و نزل به.» (سیوطی، ۱۴۲۱: ج ۱، ۱۶۵).

۲.۱.۵. تحریف ناپذیری قرآن

تحریف در لغت به معنای تحریف الکلم عن مواضعه است؛ یعنی تغییر دادن و منحرف ساختن سخن از معنای اصلی به معنای دیگری که به معنای اصلی از جهاتی شبیه

و در کنار آن است و در خیال انسان به معنای اصلی چسبیده و نزدیک می‌باشد؛ همان‌طور که یهودیان معانی تورات را تحریف کرده و به معانی مشابه معنای اصلی تفسیر می‌کردند که خداوند ﷻ در بیان این عملشان می‌فرماید: ﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ﴾ (نساء، ۴۶)؛ «برخی از یهودیان سخنان را از جای خود تحریف می‌کنند و به کناری می‌برند.» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۹، ۴۳).

تحریف را در اصطلاح کم‌وزیاد یا عوض کردن کلمات قرآن با غیر آن گویند. در اینجا منظور از تحریف، تحریف معنوی است (معرفت، ۱۳۸۷: ۲۷). براساس شواهد تاریخی، با توجه به توصیه‌های پیامبر اکرم ﷺ و اهتمام و انس مسلمانان به تلاوت و حفظ و کتابت قرآن کریم و با توجه به احترام ویژه‌ای که برای قرآن کریم به‌عنوان منبع و مرجع اصلی و قانون مدون برای تمام شئون حیات فردی و اجتماعی خویش قائل بودند، مسلمانان حساسیت ویژه‌ای به حفظ قرآن از هرگونه تغییر داشتند؛ به گونه‌ای که حتی به حذف یک «واو» از قرآن کریم شدیدترین عکس‌العمل‌ها را نشان می‌دادند و شمشیر را از نیام بیرون می‌کشیدند؛ همچنان که درباره «واو» ﴿وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ﴾ (توبه، ۳۴) نقل شده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۳، ۲۳۲). طبری در تفسیر جامع البیان ذیل آیه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجرات، ۹) به سلامت قرآن از تحریف اشاره می‌کند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۴، ۶).

۳.۱.۵. ظاهر و باطن قرآن

راغب اصفهانی ذیل واژه «ظهر» می‌گوید: «ظهر الشیء اصلش آن است که چیزی بر صفحه زمین باشد و پنهان نباشد و بطن زمانی به کار می‌رود که چیزی در عمق زمین باشد و مخفی بماند. سپس در هرچیز آشکاری که با چشم یا بصیرت دیده شود به کار رفته است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴).

وی ذیل واژه «بطن» نیز می‌گوید:

«اصل بطن عضوی از بدن است که جمع آن «بطون» است. خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ﴾ (نجم، ۳۲)؛ «آن‌گاه که شما جنین‌هایی در شکم مادرانتان بودید.» و قد بَطَّنْتُهُ، یعنی به بطن و عمق آن رسیدم. بطن ضد ظهر است [...] و به هر

موضوع پیچیده‌ای بطن و به هر موضوع آشکاری ظهر گفته می‌شود [...] به آنچه با حس درک می‌شود ظاهر و به آنچه از حس پنهان است باطن گفته می‌شود.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۳۰).

مراد طبری از ظاهر آن دسته از معانی روشن و آشکاری است که با نگاهی ساده به الفاظ آیات به دست می‌آید و پیداست آنچه در نگاه نخست به آیات، حاصل می‌شود همان مفاهیم اولیه‌ای است که با شأن نزول‌ها هماهنگ است و این مفاهیم همان ظاهر آیات می‌باشد؛ اما نزد طبری باطن آیه تأویل آن دانسته شد؛ چنان‌که در سراسر تفسیر وی شاهدیم ایشان ذیل یکایک آیات قرآن، واژه «تأویل» را به کار برده و از آن تفسیر را اراده کرده است؛ بدین سان روشن می‌شود که نزد او تأویل همان تفسیر است (رستمی، ۱۳۸۰: ۱۵۲). طبری نیز در تفسیرش درباره ظاهر و باطن می‌گوید: «فظهره الظاهر فی التلاوة و بطنه ما بطن من تأویله»؛ «ظاهر قرآن آن است که در تلاوت آشکار و باطن قرآن آن معنا از تأویل است که مخفی می‌باشد.» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۰۷).

ظاهر و باطن قرآن از منظر سیوطی همین دیدگاه طبری می‌باشد (سیوطی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۴۵۹).

۲.۵. روش

از مقایسه روش تفسیری دو مفسر معلوم می‌شود که در موارد زیر مشترک‌اند:

۱. هر دو تفسیر روایی هستند؛
۲. احادیث ضعف در هر دو وجود دارد؛
۳. اسرائیلیات در هر دو راه یافته است.

نکته: از ابتدا دو روش عمده و اساسی برای تفسیر قرآن وجود داشته است:

۱. روش تفسیر نقلی، مأثور، اثری یا روایی؛ ۲. روش تفسیر به رأی. در روش نخست، تفسیر قرآن با بهره‌گیری از خود قرآن و آنچه از رسول اکرم ﷺ و صحابه و تابعان نقل شده صورت می‌گیرد؛ نظیر تفسیر جامع البیان از ابن جریر طبری و در المنتور از جلال

الدین سیوطی (دیاری، ۱۳۸۳: ۲۶)؛ پس با توجه به مطالب فوق به دست می‌آید که روش تفسیری این دو مفسر روش تفسیر نقلی می‌باشد.

۶. افتراقات دو تفسیر

افتراقات بین دو تفسیر در المنثور و جامع البیان از طریق دو مقوله مبانی و روش بررسی می‌شوند.

۱.۶. مبانی

افتراقات دو تفسیر که از مقوله مبانی به دست آمده است، بدین شرح است که به‌طور مختصر شرح داده می‌شود.

۱.۶.۱. روا بودن اجتهاد در تفسیر قرآن

از آنجا که روش تفسیری جامع البیان روایی اجتهادی است اجتهاد در تفسیر قرآن را جایز می‌داند و نظر خود را در این زمینه بیان می‌کند؛ اما سیوطی در تفسیر خود اجتهاد را به کار نبرده است و فقط اقوال را نقل می‌کند.

۱.۶.۲. موضع طبری و سیوطی در برابر اهل بیت علیهم‌السلام

برخورد مفسران و تفاسیر اهل سنت با آیاتی که درباره اهل بیت علیهم‌السلام است یکسان نیست. برخی معتدل بوده و فضائل اهل بیت علیهم‌السلام را نقل کرده‌اند و برخی بنا را بر حذف فضائل ایشان گذاشته‌اند. از بررسی موارد مختلف در تفسیر طبری روشن می‌شود که ایشان از گروه دوم بوده است (علوی مهر، ۱۳۸۴: ۲۰۲)؛ اما سیوطی برعکس طبری از گروه اول است؛ به‌عنوان نمونه سیوطی در آیه مباهله (آل عمران، ۶۱)، همان قرائت شیعی و مورد اتفاق اغلب علمای مسلمان را نقل کرده و عبارت «أَبْنَاؤُنَا» را بر امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام و «أَنْفُسُنَا» را بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام و «نِسَاءُنَا» را بر حضرت فاطمه علیها‌السلام منطبق می‌داند (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۳۹)؛ در حالی که طبری در تفسیر خود به این مطلب اشاره نکرده است (طبری، ۱۴۱۲: ج ۳، ۲۱۰؛ علوی مهر، ۱۳۸۴: ۶۰).

۲.۶. روش

۱. تفسیر جامع البیان در کنار نقل اقوال به نقد و ترجیح، هرچند مختصر، پرداخته است؛ اما تفسیر دَرِّ المَثُور تنها به نقل اقوال بسنده کرده و چیزی بر آن نیفزوده است (معرفت، ۱۳۷۹: ج ۲، ۱۳۹)؛

۲. روش تفسیر دَرِّ المَثُور روایی محض است؛ درحالی که روش تفسیری جامع البیان روایی اجتهادی است؛

۳. در برخی موارد روایاتی که طبری ذیل آیات بیان می کند بسیار کمتر از روایات سیوطی است؛ مثلاً ذیل آیه اول سوره مبارکه مؤمنون سیوطی یازده روایت می آورد؛ ولی طبری سه روایت ذکر می کند؛

۴. در تفسیر طبری مکی و مدنی بودن سوره ها مطرح نمی شود؛

۵. طبری به خاطر اینکه تأویلات و توجیهاات خود را صحیح نشان دهد، بیشتر روایاتی ذکر می کند که مؤید کلام او باشد؛ ولی سیوطی تمام روایات را ذکر می کند؛

۶. در تفسیر طبری، چون اجتهادی است، گاهی تأویلات نادرست دیده می شود؛ مثلاً ذیل آیه ۲۳ سوره شوری ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ ۲۴ روایت ذکر می کند که در یک حدیث منظور از ﴿الْقُرْبَى﴾ اهل بیت علیهم السلام بیان شده است؛ ولی در تفسیر سیوطی از ۳۳ روایتی که ذکر می کند ۱۳ روایت آن در فضیلت اهل بیت علیهم السلام می باشد.

نتیجه گیری

با توجه به مطالب گفته شده، مشخص می شود که هر یک از دو مفسر روش ویژه ای در تفسیر قرآن کریم داشته اند؛ روش عبدالرحمن بن ابی بکر روایی محض (اکتفا به نقل روایات در ذیل آیات) است که از انواع منابع تفسیری، همچون کتب تاریخی و لغوی و تفسیری استفاده کرده است. روش ابوجعفر محمد بن جریر طبری روایی اجتهادی (بررسی و تحلیل سندی و دلالتی روایات و نسبت روایات با یکدیگر و مجموع روایات با آیات) است و از انواع منابع تفسیری، همچون روایات صحابه و تابعان، ادبیات عرب، لغت، شعر،

قرائات و آرای فقها به بهترین وجه بهره برده است. همچنین در بررسی اشتراکات و افتراقات دو تفسیر در المثنور و جامع البیان مشخص شد که از جهت مبانی و روش، نظرات آن‌ها گاهی مشترک و گاهی متفاوت است. از حیث مبانی در وحیانی بودن و تحریف‌ناپذیری قرآن و معنای ظاهر و باطن قرآن و از حیث روشی در روش تفسیر روایی و ضعف احادیث و وجود اسرائیلیات اشتراک دارند. افتراق آن‌ها از حیث مبانی در روا بودن اجتهاد در تفسیر قرآن از نظر طبری و روا نبودن از نظر سیوطی و نیز موضع طبری بر حذف فضایل اهل بیت علیهم‌السلام و برعکسش از جانب سیوطی است. افتراق آن‌ها از حیث روشی نیز در روش تفسیر روایی اجتهادی طبری و روش تفسیر روایی محض سیوطی و دیده شدن تأویلات نادرست در جامع البیان به خلاف در المثنور است.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، النهاية في غريب الحديث و الاثر، ج ۴، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للمالین.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱، المحکم و المحيط الاعظم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار صادر.
۶. ازدی، عبدالله بن محمد، ۱۳۸۷، کتاب الماء، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.
۷. ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. استادی، رضا، ۱۳۸۳، آشنایی با تفاسیر: به ضمیمه مسئله عدم تحریف قرآن و چند بحث قرآنی، ج ۲، تهران: نشر قدس.
۹. امیری، دادمحمد، بهار و تابستان ۱۳۹۵، «بررسی تطبیقی آراء تفسیری آیت الله مکارم شیرازی و دکتر یوسف قرضاوی»، اندیشه‌های قرآنی، س ۳، ش ۵، ص ۵۴ تا ۸۱.
۱۰. الاوسی، علی و سیدحسین میرجلیلی، ۱۳۸۱، روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، تهران: چاپ و نشر بین الملل.
۱۱. ایازی، سیدمحمدعلی، ۱۳۷۳، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران: وزارت ارشاد.
۱۲. آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۲، فرهنگ معاصر عربی فارسی، تهران: نشر نی.
۱۳. آل قیس، قیس، بی تا، الایرانیون و الادب العربی رجال علوم القرآن، بی جا: مؤسسه التحقیقات و البحوث الثقافية.
۱۴. بابایی، علی اکبر و دیگران، ۱۳۸۸، روش شناسی تفسیر قرآن، ج ۴، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۵. بابایی، علی اکبر، ۱۳۸۱، مکاتب تفسیری، تهران: سمت (پژوهشکده حوزه و

دانشگاه).

۱۶. ___، بهار و تابستان ۱۳۸۵، «تأملی در "الدر المثور فی التفسیر بالماثور" و امتیاز و کاستی‌های آن»، حدیث اندیشه (دوره جدید)، س ۱، ش ۱، ص ۵۲ تا ۷۱.
۱۷. بستانی، فؤاد افرام، ۱۳۷۵، فرهنگ ابجدی، چ ۲، تهران: اسلامی.
۱۸. تونجی، محمد، ۱۳۷۷، فرهنگ فارسی عربی، چ ۲، تهران: هیرمند.
۱۹. جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۹، یادنامه طبری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۰. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲، آشنایی با قرآن، چ ۴، تهران: امیرکبیر.
۲۱. جواهری، سیدمحمدحسن، ۱۳۸۵، پرسمان علوم قرآنی، چ ۳، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۲. ___، ۱۳۸۸، درس‌نامه ترجمه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۴. الحسن، محمدعلی، ۱۴۲۱، المنار فی علوم القرآن، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲۵. دیاری بیدگلی، محمدتقی، ۱۳۸۳، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، چ ۲، تهران: سهروردی.
۲۶. رادمنش، سیدمحمد، ۱۳۷۴، آشنایی با علوم قرآنی، چ ۴، تهران: علوم نوین (جامی).
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، چ ۲، تهران: مرتضوی.
۲۸. ___، ۱۳۸۷، منطق تفسیر قرآن، قم: جامعه المصطفی العالمیة.
۲۹. ___، ۱۳۹۲، علوم قرآن ۲ (اعجاز قرآن در علوم طبیعی و انسانی)، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.
۳۰. ___، ۱۴۱۲، مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دار القلم.
۳۱. رجبی، محمود، ۱۳۸۳، روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

۳۲. رستمی، علی اکبر، ۱۳۸۰، آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام، رشت: کتاب مبین.
۳۳. رفیعی، محسن و معصومه شریفی، تابستان ۱۳۹۱، «روش امام صادق علیه السلام در تفسیر عقلانی قرآن کریم»، مطالعات تفسیری، س ۳، ش ۱۰، ص ۸۵ تا ۱۰۴.
۳۴. رکنی یزدی، محمدمهدی، ۱۳۷۹، آشنایی با علوم قرآنی، مشهد/ تهران: آستان قدس / سمت.
۳۵. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۱۷، الفایق فی غریب الحدیث، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۶. __، ۱۹۷۹، اساس البلاغة، بیروت: دار صادر.
۳۷. ساروخانی، باقر، ۱۳۷۵، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۸. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۱، الاتقان فی علوم القرآن، چ ۲، بیروت: دار الکتب العربی.
۳۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه.
۴۰. شاکری، سیمیندخت، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، «مبانی تفسیرنگاری طبری»، علوم قرآن، س ۳۵، ش ۷۶، ص ۸۱ تا ۱۰۲.
۴۱. شایسته نژاد، علی اکبر و علی مسلمی، تابستان ۱۳۹۳، «بررسی تطبیقی روش تفسیری تفاسیر نور الثقلین و درّ المنثور (با ذکر نمونه هایی از سوره واقعه)»، تفسیر، علوم قرآن و حدیث، س ۶، ش ۲۱، ص ۶۴ تا ۹۲.
۴۲. الشربجی، محمدیوسف، ۲۰۰۱، الامام السیوطی و جهوده فی علوم القرآن، دمشق: دار المکتبی.
۴۳. صدری افشار، غلامحسین و دیگران، ۱۳۸۱، فرهنگ معاصر فارسی امروز، تهران:

فرهنگ معاصر.

۴۴. طباطبایی، حیدر، ۱۳۸۷، پژوهش تطبیقی در بطون قرآن، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۴۵. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۴۶. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر طبری)، بیروت: دار المعرفة.
۴۷. عثمان، ابوعمرو، ۲۰۰۷، جامع البیان فی القراءات السبع، امارات: جامعة الشارقة.
۴۸. عسگری، انسیه و محمدکاظم شاکر، آبان ۱۳۹۴، «تفسیر تطبیقی؛ معنایابی و گونه‌شناسی»، دانشگاه قم، س ۱، ش ۲، ص ۹ تا ۳۲.
۴۹. علوی مهر، حسین، ۱۳۸۴، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۵۰. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۳، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن (زنجانی)، ج ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۱. غروی نائینی، نهله و حامد شیواپور، پاییز ۱۳۸۸، «نقد و بررسی روایات تفسیری منقول از امیر المومنین علیه السلام در تفسیر الدر المنثور سیوطی»، علوم حدیث، س ۱۴، ش ۵۳، ص ۱۰۸ تا ۱۳۱.
۵۲. فاضلی، قادر، ۱۳۸۶، نم یم (قرآن‌شناسی عرفانی)، تهران: فضیلت علم.
۵۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، کتاب العین، ج ۲، قم: نشر هجرت.
۵۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵، قاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵۵. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، قم: مؤسسة دار الهجرة.
۵۶. قاسم‌پور، محسن و اکرم حیدری، بهار و تابستان ۱۳۹۵، «بررسی تطبیقی روش تفسیر

روایی در دو تفسیر طبری و ابن کثیر (جامع البیان، القرآن العظیم)، تفسیر و زبان قرآن،
س ۵، ش ۸، ص ۴۷ تا ۶۶.

۵۷. قرائتی، محسن، ۱۳۸۸، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۵۸. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، چ ۶، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۵۹. القطان، مناع، ۲۰۰۰، مباحث فی علوم القرآن، چ ۳، بیروت: مؤسسه الرساله.
۶۰. مبشری، اسدالله، ۱۳۷۲، درآمدی بر قرآن، تهران: نشر ارغنون.
۶۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، بحار الانوار، چ ۳، بی‌جا: دار الاحیاء التراث.
۶۲. معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۹، تفسیر و مفسران، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
۶۳. __، ۱۳۸۷، مصونیت قرآن از تحریف، قم: بوستان کتاب قم.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، چ ۱۰، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۶۵. موسی، حسین یوسف، ۱۴۱۰، الافصاح فی فقه اللغة، چ ۴، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶۶. مهنا، عبدالله علی، ۱۴۱۳، لسان اللسان: تهذیب لسان العرب، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶۷. مؤدب، سیدرضا، ۱۳۷۸، نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶۸. __، ۱۳۷۹، اعجاز قرآن در نظر اهل بیت عصمت و جلال و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام، قم: احسن الحدیث.
۶۹. __، ۱۳۸۰، روش‌های تفسیر قرآن، قم: اشراق.
۷۰. __، ۱۳۸۵، روش‌های تفسیر قرآن، قم: انتشارات دانشگاه قم.
۷۱. __، ۱۳۸۸، مبانی تفسیر قرآن، قم: انتشارات دانشگاه قم.
۷۲. النمر، عبدالمنعم، ۱۴۰۵، علم التفسیر، قاهره: دار الکتب الاسلامیه.